

مجموعه‌های مرسوم کشتن و فقدان و رنج در فضایی آرام و در همراهی با تکه‌های دیگر قرار گرفته و انکار به اشیای تبدیل شده‌اند: از جمله چهره‌های طالبان که کاملا شیء هستند. اما

در بخش اوکراین ماجرا متفاوت است؛ در این بخش نوع فراموشی و ایستادن مقابل آن استراتژی دیگری می‌طلبیده، به نحوی که عکاس تلاش کرده حالت‌های ناشی از جنگ را چه در صورت هسا، چه مکان‌ها و چه طبیعت بی جان روایت کند. انکار در تکه اول جنگ امری کهن‌تر است و در دومی جدید. این راهرو اوج هوش او در چیدمانش است؛ کربدوری که مخاطب در آن نسبت خود را به‌عنوان مخاطب ایرانی با دو شکل از جنگ و دو روایت علیه فراموشی می‌یابد. این کربدور شقه‌کننده اصلی مفهوم عام «جنگ» است. آنجاست که مخاطب بعد از درک بخش افغانستان غسل تعمید یافته و وارد دوزخ تازه می‌شود.

یکی از انگاره‌های مهم عکاس استفاده او از تبادل نگاه میان مخاطب و سوزه‌های حاضر در عکس‌هاست. این نگاه چه به شکل خیرگی به دوربین، چه چشم‌های یک اسب کشته‌شده و چه پنجره‌ها و اشکاف‌های ناشی از تخریب همه‌ها را تماشا می‌کند و چشم‌ها یا دریچه‌هایی را که کارکرد بینایی پیدا کرده‌اند، کربدورهای درون‌اثری‌ای می‌شوند که از خلال آنها می‌شود به معاصریت پشت معنایی‌اش ناچار به تصور و زمان‌سازی می‌شود. و در این میان نورها هستند که این نبرد چندسویه را روایت می‌کنند؛ «تصور» کنند. این نیز یکی دیگر از تکنیک‌های عکاس است



حیرت‌آور است. شمایل‌هایی که از قُدمیت تهی شده‌اند، اما کارکرد معنایی نگاه به مخاطب را حفظ کرده‌اند. مخاطب آن را تماشا می‌کند و چشم‌ها یا دریچه‌هایی را که کارکرد بینایی پیدا کرده‌اند، کربدورهای درون‌اثری‌ای می‌شوند که از خلال آنها می‌شود به معاصریت پشت معنایی‌اش ناچار به تصور و زمان‌سازی می‌شود. و در این میان نورها هستند که این نبرد چندسویه را روایت می‌کنند؛ نورهای رام‌شده عکاس.

**علی پاکزاد «راوی» فراموشی است**

# شمایل نورها



برای تحقق مفهوم «در برابر فراموشی».

وقتی این تجربه که با ویدئوها تغلیظ می‌شود، مخاطب را مانند «هاله» در بر می‌گیرد، او ناخواسته «در برابر فراموشی» است. هم در مقابل فراموشی ایستاده، هم «علیه» آن. هم آن را تماشا می‌کند، هم علیه ایستایی می‌شوند اش ناچار به تصور و زمان‌سازی می‌شود. و در این میان نورها هستند که این نبرد چندسویه را روایت می‌کنند؛ نورهای رام‌شده عکاس.

**یادداشت**

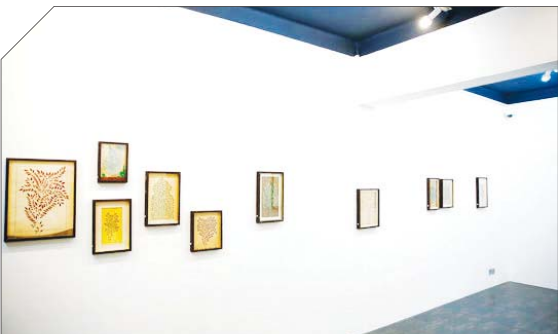
**به مناسبت برگزاری نمایشگاه آثار امیر کبیرنژاد در کافه گالری شهر کتاب ابن سینا**

### باید رژیم تولید اثر بگیریم

**فاروق مظلومی:** امیر کبیرنژاد متولد ۱۳۵۸ تهران و دانش‌آموخته دانشکده هنر تهران و دانشکاه سیستان‌وبلوچستان است. کبیرنژاد به دلیل استفاده از مواد و رسانه‌های مختلف یک هنرمند چندرسانه‌ای محسوب می‌شود. او مؤسس آموزشگاه و آتلیه مس بوده و نمایش‌های انفرادی در گالری‌های گلستان، شیرین، شهر کتاب فرشته، آریا، آتین و گالری فیوز کاشان داشته است و در سوابقش برگزاری ورکشاپ تخصصی برش کاغذ و قطعی در شهرهای مسکو، کازان و سن‌پترزبورگ روسیه را نیز دارد.

کبیرنژاد در رسانه‌هایی مثل نقاشی، حجم‌سازی، صحنافی، چاپ دستی، فلزگری، مشبک‌سازی و قطعی فعالیت می‌کند. قطعی یا کاغذبری با استناد به قول مرحوم یحیی ذکا (۱۳۰۲ – ۱۳۷۹، پژوهشگر تاریخ هنر ایران و ایران‌شناس) به قرن نهم هجری قمری برمی‌گردد و توسعه آن به صفویه ارجاع داده می‌شود.

هنرمند، شوق این هنرهای سنتتی ایران را این‌گونه پیدا کرده است: «زمستان سال ۸۴ خیلی اتفاقی با آقا صفر آشنا شدم. کارگاه کوچکی داشت حوالی خیابان اتابک تهران، اولین بار که دیدمش، پنج دقیقه بعد از سلام من با خوشرویی و لوطی‌واری جواب داد. سرش کرم کار بود و متوجه حضور من نشده بود. از آن روز به بعد هر وقت که گذرام آن طرف‌ها می‌افتاد، سری به او می‌زدم و یکی، دو ساعتی را بیشش می‌گذراندم. تا اینکه یک روز خودش گفت: «اگر دوست داری کار یاد بگیري، بیشتر بیا اینجا یا هر روز بیا». خوشحال شدم و تا حدود یک سال هفته‌ای دو، سه روز پیش صفر کار کردم و از زیر و بم علم‌سازی سر در آوردم. جذاب‌ترین بخش کار «مشبک‌سازی» بود که کاری پیچیده و طاقت‌فرسا بود. صفحات فولادی با دست فرم می‌گرفتند و طرح‌اندازی و با مته سوراخ‌کاری می‌شدند و بعد از رشدن تیغه اره مویی الماسه، با دست بریده و با سوهانچه‌های ظریف پرداخت می‌شدند. ضایع‌شدن کار تقریباً مساوی بود با کنار گذاشته‌شدن و از اول شروع‌کردن. مدتی گذشت تا با چاپ دستی آشنا شدم و بعد آتلیه به این تجربه رسیدیم که می‌شود از این مشبک‌ها به‌عنوان گراوور استفاده کرد و نسخه‌هایی را به شکل ریلیف بدون رنگ یا با تالیته محدود تون پالت‌گونه چاپ کرد. حاصل این تجربه موفق بود و از آن روز به بعد به شیوه مرسوم فعالیت من در دایره چاپ دستی تبدیل شد که همخوانی گسترده‌ای با فرم و محتوای کارهای خودم دارند. به‌مرور پی بردم که خود گراوورها نیز به‌عنوان یک اثر هنری قابل ارائه هستند. آثار پیش‌رو در امتداد همین تجربه‌اند. شش سال پیش چراغ عمر پرفروغ صفر خاموش شد.»



**اما چرا نمایش آثار کبیرنژاد مهم است؟**

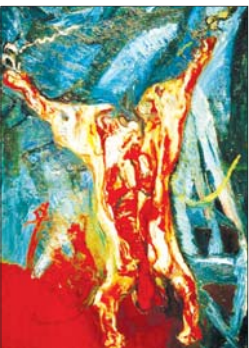
سرعت بیش از حد و تعدد ابزار و رسانه‌ها در هنر صد سال اخیر در تقابل جدی با دقت و محدودبودن رسانه‌های هنر در قرن‌های گذشته است. تقریباً ماده‌ای نیست که با سرعت به اثر هنری تبدیل نشده باشد. افزایش سرعت، نقاشی را از سه‌پایه به دیوار و بعد کف زمین انتقال داد. آن‌قدر اثر با نام هنر تولید می‌شود که مخاطب فقط شاهد جریان تولید و نمایش است و زمانی برای دیدن خود آثار تولیدشده ندارد. باید رژیم تولید اثر گرفت. در یک روز گالری‌گردی از چندین نمایشگاه (رکورد ۱۰ نمایشگاه ثبت شده است) بازدید می‌شود که فرصتی برای مکث روی آثار نیست.

به دلیل به حاشیه رانده‌شدن صنایع دستی [صنایع مستظرفه: صنایع نیازمند به ظریف‌کاری] در دهه‌های اخیر توسط هنر مدرن، اطلاق هنر برای صنایع دستی با شک مواجه شده است. در صورتی دانشگاه هنرهای زیبا مولود مدرسه صنایع مستظرفه است که در سال ۱۳۲۹ قمری/۱۲۸۹ شمسی از سوی محمد غفاری معروف به کمال‌الملک تأسیس شد.

ازاین‌رو هنرمندانی مانند امیر کبیرنژاد که در این زمانه شتاب برای ثروت و شهرت، با صرف زمان و دقت تمام اثر هنری تولید می‌کنند، به دلیل بی‌اعتنایی به جریان سرعت معاصر، مهم می‌شوند. این نمایشگاه علاوه بر بازخوانی هنرهایی مثل مشبک‌سازی و چاپ دستی (کالوگرافی) سعی دارد عوامل زمان، دقت و سرعت را در تولید اثر هنری مطالعه کند.

**یادداشتی درباره اثری که ازل جنگ ماندگار شد**

### آزادی ورنج



**شهرزاد رویایی:** جنگ اول جهانی تمام شده اما تبعاتش دامان کل اروپا را گرفته است. شعیم سونتین در همان سال‌های میانه دو جنگ عالم‌گیر، شقه گوشت را نقاشی می‌کند؛ تصویری اکسپرسیو از شقه گوسفندی اویزان، بر پس‌زمینه‌ای آبی، خطوط قوی قلم –چه بر پیش‌زمینه و چه بر پس‌زمینه- حس و حالی را در این تصویر خشونت‌بار، به یادگار گذاشته که تا همین امروز هم انکار یادگار سال‌هایی عجیب است و آدم‌هایی که میانه گذر تند و پراشوبپ زمانه. هنرمند انکار تنها کسی

است که می‌تواند برای چنین روزگاری تصویری بسازد و این کاری است که شعیم

سونتین در آن ایام بعد از جنگ در اتاق کوچک یک آپارتمان اشتراکی در پاریس می‌کند؛

به یاد تبعیدش از بلاروس، به یاد بی‌پولی و گرسنگی آن روزها و به یاد ایامی که از دل

فاجعه به‌جا مانده است.

هنرمندان فارغ از هر چیز انکار تصویری از دوران را برای همیشه، برای ما ثبت می‌کنند؛ گاه عین‌به‌عین، آن‌چنان‌که از یک عکاس خبری انتظار می‌رود و گاه آن چنان تمثیلی که تصویر از محدوده زمان عبور کرده و تاویلی جهان‌شمول می‌شود؛ آن‌چنان‌که در شقه گوشت شعیم سونتین بر جای مانده است. با این‌حال هنرمندان با هر مرام و باور، با هر نگاه و رویکرد، انکار آن لحظه گذرا و تند تاریخ را در اذهان ثبت و ضبط می‌کنند؛ مانند ردپایی که از یک انکار در میانه راه کم می‌شود، اما راهی است برای کشف و شناخت جهان و آنچه بر آدم‌های نادیده‌ای در یک دوران تاریخی رفته است. شاید کار هنر همین باشد که جهان را همین‌قدر دست‌نیافتنی برایمان ثبت کند. هنر و آنچه هنرمند از خود به جا می‌گذارد نوعی فناناتپذیری را در خود دارد اما این فناناتپذیری فقط برای گذاشتن ردپایی از خود نیست و در طول تاریخ هنرمندان با آنچه در جهان دیده‌اند و نسبت به آن اثر را خلق کرده‌اند، ردپای تاریخ را ثبت کرده و می‌کنند. هنرمندان را می‌توان مستندسازان تاریخ دانست.

در دوره‌های مختلف تاریخ هنر دو مفهوم در هم گره خورده آزادی و رنج برای هنرمندان مطرح بوده و از ظهور مدرنیست‌ها این مفهوم بیشتر در آثار هنرمندان تجلی پیدا کرده است. آنچه از ما می‌ماند، بیش از خود ما معرف ما خواهد بود و میراثی برای آینده. کسانی که هستند و ردی از خود نمی‌گذارند شاید که هرگز نبوده‌اند.

بودند، برای تماشای نمایشگاهی مرتبط به کارنامه حرفه‌ای مجبیسرتی در سالن سخنرانی سفیر مجاور باغ هدایت شدند. این نمایشگاه از میان طراحی‌های اصلی، اسکیس‌ها، پلان‌های معماری، تصاویر قدیمی و اثباتی که قدمت آنها به سال‌های ساخت بنا بازمی‌گردد از جمله ماکت تحسین‌برانگیزی که این مجتمع مسکونی را مجسم می‌کند و همچنین به مدد پرورش‌های تصویری که واحدهای مسکونی عمارت را نشان می‌دهد، روایت می‌شود. این پروژه مربوط به مجتمع مسکونی وسیع ۳۳۳ واحدی در منطقه ونک در پایتخت ایران است که همچنان در وضعیت بسیار مطلوب حفظ شده و هم‌اکنون بیش از هزارو ۵۰۰ نفر در آن سکونت دارند.

به مناسبت مراسم افتتاحیه، سفیر جوزیه پرונה در مقابل جمعی از معماران، طراحان، خبرنگاران و هنرمندان ایرانی به مراحل مختلف رابطه برپار میان معماری ایرانی و ایتالیایی اشاره کرد که در دهه‌های ۳۰ تا ۵۰ شمسی با پروژه‌هایی مثل ویلا نمازی اثر جو پونتی، پارک پرنس اثر ویکو مجبیسرتی و کتابخانه ملی اثر گانتانو پشه به بلندترین قله‌ها رسید.

معماری و طراحی داخلی شوروم «چروتی ۱۸۸۱» در تهران در سال ۱۳۵۳ نیز که به مجبیسرتی سپرده شد، به همان دوران مرتبط است که این پروژه هم در چیدمان اقامتگاه سفیر ایتالیا با استفاده از اسکیس‌ها و طراحی‌های اصلی این معمار میلانی به نمایش گذاشته شده است. تصاویری که ایده‌های معماری خوش‌فریحه او مانند ایجاد راه‌پله مارپیچ در مرکز فضاها و همچنین میزها و مبلمان نمایشگاهی ساخته‌شده با متریال مرغوب را نشان می‌دهند.



**محبوب‌ترین نمایشگاه هنری در موزه ملی آمستردام در سال ۲۰۲۳**

# رکوردشکنی مجموعه‌ای از «یوهانس ورمر» در جهان

شخصی از او وجود ندارد، نه پرت‌های، نه نامه‌ای، نه دست‌نوشته یا خاطراتی. «دختری با گوشواره مروارید» مشهورترین تابلوی نقاشی این هنرمند محسوب می‌شود. این نقاشی که با نام «مونالیزای شمال» هم شناخته می‌شود، نماد سبکی به نام «ترونی» است. مهارت «ورمیر» در به تصویر کشیدن نور در نقاشی‌ها در نحوه نگاه این دختر و بازتاب نور در گوشواره مروارید آن مشهود است. بازدید ۶۵۰ هزار نفر از نمایشگاه «ورمیر»، رکورد بازدیدکنندگان سایر نمایشگاه‌ها و موزه‌ها مانند نمایشگاه آثار «ماتیس» در «تیت مدرن»، را که در سال ۲۰۱۴، ۵۶۲هزارو ۶۲۲ بازدیدکننده جذب کرده بود، شکست. با این حال آثار بازدید از نمایشگاه «ورمیر» از نمایشگاه آثار «لئوناردو داوینچی» که در سال ۲۰۲۰ در «لوور» پاریس برگزار شد و بیش از ۱۰۷ میلیون بازدیدکننده داشت،



نمایشگاه آثار هنری «یوهانس ورمیر» در موزه ملی آمستردام به محبوب‌ترین نمایشگاه هنری جهان در سال ۲۰۲۳ تبدیل شد. به نقل از فوربس، نمایشگاه پرفروش آثار «یوهانس ورمیر» که چندی پیش در موزه ملی آمستردام واقع در هلند برگزار شد و کامل‌ترین مجموعه از آثار خالق «دختری با گوشواره مروارید» را به نمایش گذاشته بود، عنوان پرطرفدارترین نمایشگاهی را به دست آورد که تاکنون در سال جاری میلادی برگزار شده است. نمایشگاه «ورمیر» در موزه ملی آمستردام از دهم فوریه تا چهارم ژوئن برگزار شد. مسئولان موزه پس از پایان نمایشگاه اعلام کردند که ۶۵۰ هزار نفر از ۱۱۳ کشور از نمایشگاه بازدید کردند. پیش‌تر موزه ملی آمستردام این نمایشگاه را پر بازدیدترین نمایشگاه تاریخ موزه معرفی کرده بود.

نشریه «گاردین» این نمایشگاه را «بیش از یک نمایشگاه و یک معجزه» توصیف کرده بود. در این نمایشگاه ۸۲ درصد از آثار هنری «یوهانس ورمیر»، نقاش نامدار هنری، به نمایش گذاشته شده بودند. این نمایش هنری در حقیقت بزرگ‌ترین گردهمایی آثار «ورمیر» بود و در آن علاوه بر شاهکار «دختری با گوشواره مروارید»، برخی از آثار هنری این هنرمند که تاکنون به نمایش گذاشته نشده بودند، نیز برای مردم نمایش داده شدند.

بلیت‌های این نمایشگاه در عرض چند روز به طور کامل فروخته شدند. «یوهانس ورمیر» را اغلب برای خلق تابلوهایی نقاشی با موضوعات زندگی روزمره طبقه متوسط جامعه می‌شناسیم. او در سال ۱۶۳۲ میلادی متولد شد و در سال ۱۶۷۵ میلادی درگذشت و کارنامه کوچکی از خود به جای گذاشت که از مشهورترین آنها «دختری با گوشواره مروارید» و «خدمتکار بازدید کرده». «یوهانس ورمیر» مرموزترین هنرمند در بین نقاشان چیره‌دست هلندی است؛ چراکه با وجود نقاشی‌های مشهورش، هیچ اطلاعات